

## روش تحلیل سیره نبوی ﷺ

سیدحسین حسینی\*

### چکیده

این مقاله، از سیره نبوی و راهکارهای تحلیلی آن سخن به میان آورده و به جای تأکید و تمرکز بر تاریخ و آموزه‌های آن، به «تحلیلی تاریخی» روی آورده است تا از پیامد آن بتوان به ژرفای پرگستره سیره نبوی دست یازید و بدین‌سان با نظر به خاستگاه تاریخ تحلیلی که در آن از ضرورت بحث و بررسی در سیره نبوی، از یک سو، و تحلیل تاریخی آن از سوی دیگر، سخن به میان می‌رود، بتوان در حد مقدر بر دشواری‌های تحلیل تاریخی غلبه کرد. این دشواری‌ها عبارت‌اند از: داوری‌های مشکل تاریخی، کمبود متون تحلیلی و مشخصاً تحلیل امور و حیاتی که از ضرورت پی‌جویی و نشان‌گرفتن از شالوده‌ها و بنیان‌هایی پرده بر می‌دارد که می‌توان از آنها در تحلیل راستین سیره نبوی سود جست. نمایاندن چنین شالوده‌هایی، بخش پایانی نوشته را در برگرفته و به مواردی چون هم‌زمانی نقل و نقد، نقل و تحلیل، حکمت‌یابی معقول، ارتباط و پیوستگی رویدادها و منبع‌دهی به قرآن اشاره شده است. مقاله با معرفی کوتاهی از روش تحلیل جامع‌نگر و ارائه نتیجه‌گیری کلی، بر خود مهر ختام زده است. واژه‌های کلیدی: تاریخ اسلام، سیره نبوی، پیامبر اسلام ﷺ، تحلیل تاریخی، نقد تاریخی و روش تحقیق تاریخی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان. دریافت: 88/12/20 - پذیرش: 89/7/10

## مقدمه

از آنجا که پیامبر خاتم الهی ﷺ زیباترین الگوی نمادین و سرمشق حیات نوع انسانی و هر آینه جلوه اسوه حسنه الهی است، بنابراین آگاهی و شناخت ابعاد و جلوه‌های اسوه برتر انسانی در گرو تحلیل راستین سیره نبوی امکان‌پذیر خواهد بود و بی‌تردید، این هدف جز با دستیابی به راه و روش بهینه برای تحلیل سیره آن حضرت، محقق نخواهد شد. خواست و کوشش انسان از سویی و نیز توان حتمی آن الگوی برتر در امکان بالندگی انسان تا افق‌های خجستگی می‌تواند آدمی را در گذرگاه تقرب استوار سازد چرا که فرمود: «...أما لك في رسول الله أسوة»<sup>1</sup> و چون پیامبر اعظم ﷺ به‌عنوان اسوه حسنه برای بشریت بسنده و کافی است، پس فقط باید در این میسر، گام برداشت و با تحلیل صحیح و درست، گامی استوار و دقیق نیز داشت که: «برای تو بسنده است رسول خدا ﷺ را مقتدا گردانی»<sup>2</sup>.

اما آنچه قادر است یارای این خواست و اراده باشد، ضرورتاً آگاهی صحیح و شناخت کامل اسوه حسنه در پیکره سیره نبوی است یعنی اندیشیدن درباره حالات، افکار و اعمال پیامبر ﷺ در حد توان نگاه بشری و پژوهیدن جوانب حیات فردی و اجتماعی آن. بر این اساس، اگر این بینش طبق موازین راستین بنا شده باشد، بهترین داور واقع‌نما برای عملکرد و اراده انسان خواهد شد و بدین ترتیب نه تنها اندیشه و تحلیل و بررسی درباره سیره نبوی امری ضروری می‌نماید که پی‌جویی راه و آیین و روش تحلیل سیره نبوی نیز دو چندان ضروری خواهد بود؛ موضوعی که این مقاله درصدد کشف پاره‌ای از ابعاد آن برآمده است.

## الف) خاستگاه تاریخ تحلیلی

## 1. دو نوع تاریخ

شناخت و آگاهی از سیره نبوی، گاه در اندازه بیان رویدادها و رقم زدن حوادث در توالی زمان شکل‌گیری آنهاست که آن را «تاریخ نقلی» می‌نامیم و گاه همراه با بازکاوی پدیده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل آنها - در جهت دستیابی به علت یا علت‌های قرارگیری چند رویداد در کنار یکدیگر، پی‌جویی آثار و پیامدهای یک یا چند حلقه تاریخی، و یا آشکار ساختن اصول و قوانین حاکم بر روند پیدایش و تغییرات یک جریان تاریخی است که می‌توان این شکل از پژوهش را «تاریخ تحلیلی» نامید.<sup>3</sup>

## 2. ضرورتها و بایسته‌ها

سیره نبوی، هر دو نوع تاریخ نقلی و تحلیلی امری بایسته به حساب می‌آیند، زیرا «تاریخ نقلی»

به این دلیل که اصولاً بدون آن هیچ‌گونه شناختی از موضوع به دست نمی‌آید و در واقع ارتباط حال با گذشته قطع می‌شود و بر همین اساس، بدون منقولات تاریخی یا مواد اطلاعاتی اولیه که دستاورد تاریخ نقلی است، تجزیه و تحلیل و بررسی علل و آثار هر پدیده یا استنباط اصول و قوانین عام و کلی امکان ندارد.

اما ضرورت «تاریخ تحلیلی» نیز به دو دلیل به روشنی آشکار است:

اول، «ضرورت دین‌شناسی» است؛ چرا که پیامبر ﷺ به‌عنوان الگو و اسوه دینی، بهترین و زیباترین نماد عینی و حقیقی مکتب توحیدی است و تحلیل و بررسی عملکردهای آن حضرت، راهی است برای شناختن زوایای گوناگون دین. به بیان دیگر، پژوهش تحلیلی سیره نبوی، نشان دهنده قوانین دینی در ابعاد «فردی» و «اجتماعی» در دو نماست: در نمای اول، خواسته‌ها و آداب اعتقادی، اخلاقی و فقهی و در نمای دوم، اصول فرهنگی و ارزشی و سیاسی دین را بر می‌تابد.

دوم، «ضرورت الگوگیری» است. تحلیل ابعاد و زوایای زندگی پر رمز و راز پیامبر ﷺ می‌تواند ما را به اصولی رهنمون باشد که از آنها راهکارهای عملی برای زمان کنونی و همه زمان‌ها به دست می‌آید. بی‌تردید، نقل وقایع بر اساس سیر زمانی هر حادثه و آن‌گونه که در منابع آمده است، نمی‌تواند تعیین‌کننده راهکار دینی باشد، چرا که هر رویداد تاریخی در بستر ممتد زمانی به وقوع می‌پیوندد و نگاه به آن جزء بدون تحلیل مجموعه حوادث پیش و پس از آن، خطاست.

از دستاوردهای تاریخ تحلیلی آن است که به هر پدیده در روند تاریخی، با توجه به پیش‌زمینه‌های آن و همراه با پیامدهای پسینی می‌نگرد، از این‌رو، به پی‌جویی علل و آثار هر رویداد می‌پردازد و بر همین اساس در پی پیش‌بینی و برداشت کلی از نتیجه کار تحلیلی خود بر می‌آید. این نوع نگاه به تاریخ می‌تواند از یک سو یاری‌کننده تحلیل‌گر در مسیر استنباط اصول و قوانین کلی، و از سوی دیگر دست‌مایه‌ای قابل اعتماد در جهت برداشت راهکارهای عملی برای زمان فعلی و جامعه کنونی باشد و این موضوعی است که از آن به الگوگیری تعبیر کرده‌ایم.

### 3. آموزه‌های تاریخی

بدین‌سان، با نگاهی فراتر از موضوع سیره نبوی، نظری کوتاه به ویژگی‌های کلی تاریخ نقلی و تحلیلی افکنده و شاخصه‌های آنها را از یکدیگر متمایز می‌کنیم.

تاریخ نقلی، «جزئی‌نگر» است و تنها می‌توان آن را در محدوده علوم نقلی جای داد. تاریخ تحلیلی، بر عکس، فراتر از یک رویداد است، زیرا نگرشی کلی و جامع دارد تا به نوعی علت‌یابی و کشف قواعد حاکم بر روابط پدیده‌ها بپردازد. از این‌رو استفاده از ابزارهای تحلیل عقلی و از جمله به کارگیری روش‌های تعقلی و منطقی، در تاریخ تحلیلی به روشنی نمایان است، و البته همین خصوصیات است که کارآمدی تاریخ تحلیلی را در زمان حال و آینده افزایش می‌دهد،<sup>4</sup> چرا که در این منظر تاریخی، از گذشته به سود آینده بهره‌برداری می‌شود و به فرموده امام علی (ع): «بر پایه رویدادهای گذشته درباره آینده استدلال کن».<sup>5</sup>

#### 4. رویکرد اقسام تاریخ

اکنون می‌توان چگونگی وابستگی و تأثیر هر یک از این اقسام را بهتر شناخت تا جایگاه و برآورد اهمیت آنها را به دست آورد. بی‌هیچ گمان، بدون تاریخ نقلی، سخن از هر نوع تاریخ تحلیلی نارواست و از این‌رو تاریخ تحلیلی به تاریخ نقلی وابسته است. اما آیا در نقل حوادث تاریخی نیز می‌توان جایگاهی برای حضور تاریخ تحلیلی قائل شد؟

شرح این سخن را باید در جای خود جست‌وجو کرد، اما کوتاه سخن آنکه به کمک پاره‌ای تفاوت‌ها در منقولات تاریخی می‌توان ردپای ذهن و اندیشه ویژه مورخ تاریخ را در چگونگی انعکاس رویدادهای تاریخی مشاهده کرد. کیفیت طرح و بازسازی موضوع، نحوه آغاز و پایان، حذف یا اضافه برخی حوادث مرتبط، انتخاب موضوعها و حتی برگزیدن واژگان نقل رویداد، کوتاه یا بلند کردن داستان، اهمیت دادن یا کم کردن جلوه بعضی از رخدادها و مواردی این چنین،<sup>6</sup> همگی عواملی هستند که پیرامون یک رویداد تاریخی مشخص و معین، ذهنیت مخاطبان را در دو زاویه دید غیر قابل جمع قرار می‌دهد.

به هر حال، همه این نشانه‌ها، از فرآیند پذیرش یک برداشت فکری خاص حکایت دارند که گریزی از آن نیست و از این رو هر چند تاریخ تحلیلی به معنایی که از آن سخن رفت— به‌عنوان پیش زمینه فکری در نقل حوادث تاریخ چنین پیشگاهی ندارد، ولی پیراسته دانستن ذهن مورخ از هر نوع اندیشه تحلیلی نیز خلاف حکم خرد و مخالف قراین فراز پیش است. اما این همه گفتار نیست؛ چرا که از چیرگی پنهان نگاه فلسفه تاریخ نیز نباید فروگذار بود. هر تحلیل‌گر تاریخی، دانسته یا ندانسته، درباره روند سیر تاریخی پیش‌داوری‌های کلی دارد. و این صبغه فکری، لایه‌های معرفتی او را به هم‌نوایی فرا می‌خواند.<sup>7</sup>

بدین‌سان، تاریخ نقلی از جهت «روش» بر تاریخ تحلیلی تقدم دارد، زیرا منقولات تاریخی، ابزار تحلیل و بررسی پدیده هستند. در عین حال گونه‌ای از آزمون‌های اجمالی تاریخ تحلیلی نیز از جهت رتبی و منطقی، بر تاریخ نقلی تقدم خواهند داشت. و چنانچه بخواهیم در سیر تأثیر و تأثرات دقیق شویم، باید از نقش دیدگاه‌های عمومی در افق فلسفه تاریخ نیز سخن برانیم که سایه خود را بر تاریخ تحلیلی می‌گستراند.

### 5. جایگاه تاریخ تحلیلی

بدین ترتیب، تاریخ نقلی در فراهم آوردن مقدمات و مبادی، برای تاریخ تحلیلی نقش بسزایی دارد، و با تاریخ تحلیلی است که می‌توان به دستاوردها و نتیجه‌گیری‌های تاریخی منطقی رسید. پس این هر دو، ساز و کار یکدیگرند. و البته تاریخ، معنای اصلی خود را با تاریخ تحلیلی باز می‌یابد و بدون تاریخ تحلیلی، منقولات، ارزش حقیقی خود را از دست می‌دهند.

### 6. روش تلفیقی قرآن

جالب توجه اینکه می‌توان هم‌سنخی بین دو رویکرد نقلی و تحلیلی را به عیان در روش تاریخی قرآن کریم نیز دید. تفصیل دقیق این مقوله در جای خود قابل بررسی است، ولی اشاره می‌شود که قرآن از یک سو به نقل وقایع می‌پردازد و در عین حال به فرآیند تحلیلی رویدادها نیز نظر می‌اندازد، از جمله در آیات ذیل:

خداوند اراده کرده است انسان را با احکام و آداب خود آشنا ساخته و به عمل به سیره و سنت‌های الهی انبیا گذشته، هدایت و راهبر شود: «خداوند می‌خواهد (احکام خویش را) برای شما روشن سازد و شما را به سیره و سنت (حسنه) پیشینیان راهبر شود» (نساء: 26). تا به پندی شایسته دست یابد: «پس بر ایشان این پند و داستان را بخوان، باشد که اندیشه کنند» (اعراف: 176) از این رو اخبار پیشینیان را تنها به حق و راستی حکایت می‌کند: «ما داستان‌شان را به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم» (کهف: 13)<sup>8</sup> و هر نقلی را روا و درست نمی‌انگارد که: «اینها حدیث حق و حقیقت است» (آل عمران: 62).<sup>9</sup> بنابراین، حدیث حق و حقیقت و امر راست مطابق با واقع، آن است که خداوند نقل می‌فرماید و نه غیر آن، و تردیدی نیست که در مورد ما انسان‌ها انتخاب و گزینش تاریخ صحیح از ناصحیح، بدون تحلیل و داوری ممکن نیست.

بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که در قرآن مجید، برخی از اخبار قطعی تمدن‌های پیشین

حکایت می‌شود: «این از اخبار آن شهرهاست که بر تو می‌خوانیم؛ بعضی از آنها هنوز برپا مانده‌اند و بعضی برپا رفته‌اند» (هود: 100)؛ یا از پیامبران دوردست بر پیامبر خود می‌خواند: «بدین‌سان بر تو از اخبار گذشته می‌خوانیم» (طه: 99). و در عین حال که نقل آن توأم با گزینش ویژه‌ای است: «ما بهترین داستان‌سرایی را با وحی فرستادن همین قرآن بر تو می‌خوانیم» (یوسف: 3)، و البته گزینشی خاص و مشخص: «... و یکایک اخبار پیامبران را بر تو می‌خوانیم، هم آنچه به آن دل تو را استوار می‌داریم» (هود: 120)، اما از سوی دیگر آنچه نقل می‌کند، بدون ارائه تحلیل و جمع‌بندی رها نمی‌سازد. برای مثال، سرآغاز داستان فرزندان آدم علیهم‌السلام چنین است: «و بر آنان داستان دو پسر آدم را به راستی و درستی بخوان» (مائده: 27)، و پس از بیان پاره‌ای جریان‌ها مانند قربانی کردن برادران، گفت‌وگوها، کشتن برادر، به خاک سپاری و پشیمانی قابیل، نتیجه‌گیری نهایی بدین صورت ارائه می‌شود: «به این جهت بر بنی - اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس را جز به قصاص قتل یا به جزای فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه مردم را کشته باشد، و هر کس را زنده بدارد مانند این است که همه مردم را زنده داشته باشد...» (مائده: 32)<sup>10</sup> و به این ترتیب، پس از بیان اجزای منقول داستان، به ارائه حکم کلی و تحلیل قاعده انسانی مبادرت می‌ورزد که دیگر جنبه نقل رویداد ندارد، بلکه بر اساس ذکر رویدادهای داستان، به تجزیه و تحلیل اصل داستان و ارائه قاعده و قانون می‌پردازد.

#### ب. دشواری‌های تحلیل‌گر تاریخی

پس از توجه به اهمیت تاریخ تحلیلی سیره نبوی و فراتر از آن، تفاوت اصولی رویکرد نقلی و رویکرد تحلیلی به رویدادهای تاریخی، و تعیین جایگاه‌ها و بستر نظام‌مند هر یک در شکل‌گیری سیاق فکری مورخ تحلیل‌گر، ضروری است به دشواری‌های تاریخ تحلیلی اسلام، به ویژه سیره نبوی اشاره شود:

##### 1. داوری تاریخی دشوار

یکی از نخستین مشکلات تاریخ تحلیلی سیره نبوی که با تمامی پیکره تاریخ مکتوب اسلام مرتبط است، مسئله دشواری قضاوت و داوری در اموری است که آکنده از اختلاف‌اند. بسیاری از موضوعات تاریخ اسلام، با انبوهی از اختلاف نظرهای گوناگون همراه شده و آشکارا پاره‌ای مسائل را در هاله‌هایی از ابهام درهم تنیده است. این سخن بدان معنا نیست که از میان

منقولات مختلف و بعضاً متضاد و متناقض، نمی‌توان بر پذیرفتنی‌های یقینی تکیه کرد و کژراهه‌ها را تشخیص نداد تا هویت حقیقی رخدادها برتابد، بلکه هدف نشان دادن دشواری تکافؤ ادله در این مسیر پر پیچ و تاب، برای دستیابی به حکایت‌های ناب و نیز هدایت‌های کارآمد تاریخی است. بدین ترتیب، عواملی که در دامن زدن به گسترش اختلافات، دستاویز شده و پیاپی سبب شده‌اند در امر داوری مشکل ایجاد شود، در چند دسته کلی قابل تقسیم‌اند:

اول، عوامل بیرونی به معنای دخالت غیر مسلمانان و تصرف پاره‌ای «دانیان» کینه‌توز در جعل داستان‌های واهی یا افسانه‌های تاریخی است، و در همین راستا تأثیرپذیری مسلمانان از روش‌های علمای اهل کتاب که حتی با ورود «اسرائیلیات» در تاریخ اسلام نیز قابل توجه است.

دوم، عوامل درونی که یا آموزه‌های فکری - فرهنگی به حساب می‌آیند و یا آنها را در موضوعات سیاسی یا اجتماعی و یا اقتصادی می‌شمیریم. اما عوامل فکری و فرهنگی نیز یا از جنبه‌های «مبنایی و بنیادین» نشئت گرفته‌اند، مانند اختلاف‌ها و گرایش‌های فرقه‌های گوناگون امت اسلام در مسائل کلامی، تفسیری، فقهی و سیاسی که بر کیفیت ضبط و نقل و تحلیل وقایع تاریخ اسلام سایه انداخته است و یا از جنبه‌های روبنایی و روشی شمرده می‌شوند که این نیز با رهیافت‌های مختلفی رخ نموده است. برای مثال، نخست، شیوه نگارش مورخان اسلامی در ثبت و ضبط منقولات است بدون بررسی صحت و سقم اسناد مربوط و حتی پیراستن آرایه‌های ناروای آن<sup>11</sup> یا سبک تحریر نوشتاری که اصولاً فاقد خصوصیات زمانی و مکانی و ویژگی‌های دیگر اولیه حوادث تاریخی بوده‌اند، و همچنین پریشانی و پراکندگی موضوعات و عدم تفکیک و دسته‌بندی آنها.<sup>12</sup>

و اما از عوامل سیاسی نیز می‌توان به موارد ذیل، اشاره کرد: 1. وجود خفقان و فضای سیاسی فشار و ترس در جلوگیری از نگارش حقایق، از بین بردن کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های پیشین<sup>13</sup> یا جلوگیری از تدوین کتاب‌های تاریخی بر اساس روش غیر معمول و پسند نظام حکومتی،<sup>14</sup> 2. علاقه و خواست حکمرانان به نگارش وقایع آن گونه که خود می‌پسندیدند و پایداری مصالح خود را در آن محفوظ می‌پنداشتند، 3. منع تدوین و سنت و احادیث پیامبر ﷺ.<sup>15</sup>

و اما از عوامل اجتماعی می‌توان به انگیزه‌های قومی - نژادی و تمایلات اجتماعی در حمایت از گروه منحصر به فرد یا قبیله خاصی یا اصولاً حکومت وقت اشاره کرد که با کیش دستاویز کردن خلفا، حکام، سلاطین و نزدیک شدن به آنان، پاره‌ای فضایل تاریخی حذف یا برای عده‌ای دیگر شایستگی‌های نو خلق می‌شد و یا بعضی رخدادها نیز به‌گونه دیگری تغییر می‌کرد.<sup>16</sup>

و بالاخره از عوامل اقتصادی، مواردی چون منافع مالی افراد یا دسته‌های وابسته و نیز ترس از تهدید و شکنجه را می‌توان شمرد که مورخ را از خط راستین خود دور می‌کند و سبب می‌شود لایه‌هایی را به پیکره تاریخ اسلام بیفزاید و به رونق اختلافات و پیچیده کردن داورها بینجامد.

## 2. کاستی تحلیل متون تاریخ

دومین مشکل و در واقع مهم‌ترین آنها در تحلیل سیره نبوی، مسئله کمبودهایی است که از این جهت در متون تاریخی شاهد آن هستیم. بی‌تردید در بررسی نقادانه هر موضوعی، وجود تحلیل‌های استوار درباره آن، می‌تواند نقش پیش زمینه‌های مناسبی را فراهم سازد که تحلیل‌گران بعدی را به افق‌های نوینی در زایش حدس‌های متقن، پایه‌دار و کارآمد بهتری سوق دهد، علاوه بر اینکه تحلیل‌های پیشین، خود همواره می‌توانند منابع و مبادی اطلاعاتی معرفت‌های پسینی قرار گیرند.

اما در مورد سیره نبوی آنچه از متون در دست داریم، در مجموع، حکایت‌های خالص تاریخی است و این امر از سویی سبب درج بسیاری حالات و خصوصیات پیامبر اکرم ﷺ شده و به تاریخ حیات آن حضرت اعتبار و ویژگی خاصی بخشیده است، آن‌گونه که آن را از تاریخ‌های مبهم یا مجعول انبیای سلف به صورتی روشن، جدا کرده است.<sup>17</sup> اما از سوی دیگر، سبک حکایتی مورخان، تحلیل‌گران روش و منش پیامبر ﷺ را با دشواری‌های سیاق نوع کارهای تحلیلی رو به رو ساخته است.<sup>18</sup> به هر حال، با مروری بسیار گذرا بر منابع تاریخی، پذیرفتن این ادعا امری بس آسان است که حتی آنچه با نام سیره نبوی در دست داریم، به اعتقاد اندیشمندان، بیشتر از نوع «سیر» است تا «سیره» و به همین دلیل، سنت سیره‌نویسی مسلمانان نیز تاکنون بر اساس نقل استوار بوده است و نه نقادی.<sup>19</sup>

## 3. ناتوانی نسبی در فهم مطلق امور و حیانی

سومین دشواری که به‌طور مشخص به سیره نبوی همبسته است، مسئله ناتوانی از علم و ادراک بشری در تحلیل و ارزیابی حقیقت و اکنش‌های پیامبر ﷺ به‌عنوان رسول الهی است. قطعاً تمامی رفتارهای پیامبر ﷺ در وحی الهی ریشه دارد و از آن آبشخور بر می‌خیزد و نمی‌توان تصور کرد بخشی از وجود حضرت، مرتبط با وحی و بخش دیگر، از آن تهی بوده است. چنین تفکیکی که درصدد جداسازی جوهره نبوت در دو نهادگاه الهی - و حیانی و نهادگاه انسانی - نبوی باشد، نه



تنها با واقعیت ناسازگار که در عالم انتزاع نیز نابخردانه است، چرا که «وحی» در همه هستی و پیکره وجودی پیامبر الهی ﷺ امری جاری و ساری است و تمامی دامنه‌های هویت او، یعنی حالات، افکار، اعمال خارجی، خواسته‌های درونی و گستره کل حیاتش را در بر می‌گیرد.

از این سخن بر نمی‌آید که در همه لحظات زندگی پیامبر ﷺ، وحی ویژه و مستقیم الهی بر او نازل می‌شده است، اما حتماً به این معناست که همه گفتارها و رفتارهای حضرت در طول زندگی خود، حجت و سند قاطع الهی است و می‌تواند سرمشق و الگوی بشریت قرار گیرد. بی‌تردید، منشأ این حجت، در هم‌نوایی با مبدأ غیبی و آمیختگی با وحی الهی است که: «و از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید، آن خبر نیست مگر وحیی که به او فرستاده می‌شود». (نجم: 3 و 4)<sup>20</sup>

از سوی دیگر، آشکار است که فهم و تحلیل رویکرد «وحی الهی» از توان و قدرت نوع بشر خارج است، چه اینکه انسان محدود به حدود دنیوی، در بستر رشد و تغییر علم و ادراک، به بازسازی و رونق گزاره‌های علمی خود دست می‌یابد و این میزان از بهره‌مندی علمی، با نفوق بر موضوعی که در افق سنخیت با ذات ابدیت هم‌عنان می‌شود، تناسبی ندارد. اگر نه این است که وحی نبوی اصولاً ارتباطی فرابشری و ملهم از جهان فوق طبیعت و غیر از توانایی‌های انسانی پیامبر ﷺ است، در این صورت چگونه می‌توان از اقلیم فاهمه محدود و متغیر بشر، چیرگی و اقتدار را بر آن طلبید تا آنجا که انسان را در واقع‌نمایی و فهم موجودیت حقیقی آن کامیاب کند؟!<sup>21</sup>

جمع دو نکته فوق، یعنی ریشه‌داری رفتارهای پیامبر ﷺ در وحی و ناتوانی انسان در ادراک مطلق آن، به نفی امکان ارائه تحلیل حقیقی و همه‌جانبه از موضع‌گیری‌های آن حضرت و ارزیابی نهایی سیره نبوی حکم می‌کند. افزودنی است که از سویی اندیشه انسانی قدرت کامیابی مطلق و همه‌جانبه را ندارد و از سویی دیگر، پیامد این حقیقت نباید ما را به پندار نسنجیده دیگری سوق دهد که یکباره مقوله سنجش و تحلیل بشری درباره این موضوع را پایان یافته بشماریم. نظریه درست، بهینه‌سازی «دانش نسبی خرد انسان» با توجه به فرآیند ویرانگر دو کژاره «امکان فهم مطلق» و «عدم مطلق فهم» است. بنابراین، تحلیل سیره نبوی برای مورخ امکان‌پذیر است، اما او نباید تحلیل‌های خود را در باره موضع‌گیری‌های رسول الهی تمام شده و مطلق بنگارد.

### ج. آیین تحلیل سیره نبوی

پس از بیان پاره‌ای دشواری‌ها، در نهایت، سخن از اصول تحلیل سیره نبوی است؛ یعنی قواعد و

موازینی که با بهره‌مندی از آنها بتوان ادعا کرد آیین تحلیل و بررسی سیره آن حضرت، در حد توان رعایت شده است. در زیر، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### 1. همراهی نقل و نقد

نخستین اصل، ضرورت نقادی متون تاریخی است؛ یعنی بهم آمیختن منقولات با فرآیند بررسی و نقد روشمند آنها. به‌طور قطع، هر نقلی به تنهایی قابل پذیرش نیست و به یکباره نمی‌توان به محتوای آن اعتماد کرد<sup>22</sup> که: «...ای مؤمنان اگر فرد فاسقی خبری برایتان آورد، بررسی کنید...» (حجرات: 6). پیش از این به نکته‌هایی درباره عوامل متعدد گسترش اختلافات در مسائل تاریخی اشاره شد که آن کلام نیز شاهی بر لزوم نقد و بررسی متون موجود خواهد بود و شکی نیست که تحریر کتاب‌های تاریخی بر اساس منقولات و بدون نقادی نظام‌مند نمی‌تواند تاریخی سودمند و پندآموز به بار آورد، چه، در این صورت با داستان‌های تحریف شده و پیرایه رو به رو خواهیم شد.<sup>23</sup>

سخن از راه‌های تشخیص نقل صحیح مربوط به بحث «روش‌های ارزیابی نصوص تاریخی» است، از این‌رو، تنها به برخی از ملاک‌ها اشاره می‌کنیم:

اول، معیارهای سندی: در بعضی روش‌ها، مسائل مربوط به سند به‌طور مستقیم بررسی و به سلامت سند یا بررسی شرح حال و افکار گرایش‌های ناقلان روایت توجه می‌شود.<sup>24</sup>

دوم، معیارهای فراسندی: بخش دیگری از ملاک‌ها در وهله نخست به سند تاریخی نمی‌پردازند، بلکه از زوایای دیگر که در صحت و سقم متون نیز تأثیر دارند، به آن اتمام می‌ورزند، مانند: عدم یک‌سونگری و توجه به دیدگاه‌های گوناگون، تطبیق نصوص با توجه به معیارهای دینی، شخصیت پیامبر ﷺ و تطبیق نصوص با توجه به معیارهای عقلانی یا کاربرد معیارهای تجربی.<sup>25</sup>

### 2. همراهی نقل و تحلیل

دومین اصل لازم، ضرورت همراهی نقل متون تاریخی با تحلیل آنهاست. همان‌طور که هر نقلی باید بر معیارهای صدق سند و محتوا استوار باشد، تا به جای کژبینی، حقایق تاریخی نمایان شود، نیز هر نقلی باید بر تحلیل مبتنی بوده تا پندآموزی از تاریخ ممکن گردد و در واقع با تفکیک تاریخ نقلی از تحلیلی، هم این اصل جایگاه ویژه خود را باز یابد و هم بتوان آن را مستفاد مشکل دوم، یعنی کمبود متون تحلیلی دانست. به عبارت دیگر، آنگاه رجوع به تاریخ

سودمند است که از مبادی «نقل» به داوری «تحلیل» گذر کنیم آن گونه که: «پسرکم هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام، اما در کارهایشان نگرسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده، رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام...»<sup>26</sup>

### 3. حکمت‌یابی

از دیگر اصول شایان توجه در تحلیل مسائل تاریخی اسلام و به ویژه سیره نبوی، توجه به اصل حکمت‌یابی در تحلیل موضع‌گیری‌ها و رفتارهای پیامبر اکرم ﷺ است.

در بیان علل یک پدیده، گاه درصدد یافتن اصلی‌ترین ریشه‌ها و اصیل‌ترین عوامل آن هستیم به گونه‌ای که ممکن است ادعا شود در پس آن علل، دیگر هیچ امری از نگاه تحلیل‌گر بشری پنهان نمانده است! اما اگر دستاورد تلاش محقق در برگیرنده برخی علت‌ها و پیامدها باشد و ادعای انحصار را در پژوهش خود نیز واگذارد، می‌توان آن را از جمله «حکمت‌جویی» معقول درباره یک رویداد تلقی کرد.

بدین‌سان، تردیدی نیست که تحلیل سیره نبوی را نیز باید بر همین مبنا پی‌گرفت، چرا که فهم و تحلیل مطلق و همه‌جانبه تصمیم‌های رسول الهی، از حدود فاهمه نوع بشر بیرون است. این اصل را می‌توان برداشتی از مشکل سوم تلقی کرد، و در تحلیل حوادثی که در گستره حیات نبوی قرار می‌گیرد، باید نقش جنبه‌های آسمانی را از نظر دور نداشت و به جای داعیه علت‌یابی تامه (که امری نامعقول است)، به حکمت‌یابی عقلانی مبادرت ورزید.<sup>27</sup>

تحلیل‌گر تاریخ اسلام باید در راستای توجه به ساحت فوق‌طبیعی حیات پیامبر ﷺ، لوازم حدود شخصیت آن حضرت را، که اسوه و الگوی بشر است، از یاد نبرد، زیرا هر تحلیلی که با چنین معیارهایی تناسب نداشته باشد، در واقع به مسند آسمانی آن رسول الهی آراسته نخواهد بود.<sup>28</sup> بنابراین، مورخ واقع‌نگر در تحلیل سیره نبوی باید اصل و مبنا را بر پی‌جویی و تحلیل پاره‌ای آثار و بعضی حکمت‌ها قرار دهد، نه اینکه چنین بیندیشد که می‌تواند نهایی‌ترین علت‌های واقعی و حقیقی تصمیم‌گیری‌های پیامبر الهی را نقد و ارزیابی و درباره آنها داوری کند. این مبنا علاوه بر آنکه از واقعیتی (یعنی ویژگی‌های خاص موضوع سیره پیامبر الهی) سرچشمه گرفته است، باعث می‌شود که اولاً: تحلیل‌گر در ادعاهای خود جانب احتیاط را رها نکند و ثانیاً: چون اصل را بر این قرار داده است که بعضی مسائل از چشم او پنهان می‌ماند، انگیزه کشف و بررسی برای به دست آوردن مطالب جدید، در او فزونی می‌یابد.

بنابراین اساساً در علوم اجتماعی و از جمله تاریخ، محقق راستین نباید داعیه دستیابی به علت‌العلل یا علت تامه را داشته باشد، بلکه در پی کشف علل معده بر می‌آید. از این‌رو با اقتباس از تفکیک بین علت و حکمت در قواعد فقهی می‌توان این راه را در تحلیل سیره نبوی گشود که در اینجا اگر چه ما در کشف علل رفتارهای نبوی تعبیر به علت‌یابی کنیم، اما در واقع درصدد حکمت‌یابی خواهیم بود.

#### 4. ارتباط و پیوستگی رویدادها

وقایع تاریخی با هم مرتبط‌اند آن چنان که باید آنها را به صورت یک «جریان» مورد کاوش قرار دارد، زیرا اصولاً تاریخ، یک کلّ پیوسته است و از این روست که: «...و رفته دنیا را برای مانده آن آینه عبرت شمار، چه برخی از آن به برخی دیگر مانده، و پایانش خود را به آغاز آن رساند...»<sup>29</sup>

بدین‌سان نه باید و نه می‌توان پاره‌ای از آن را از پاره دیگر جدا کرد، و در واقع، توجه به بسترهای زمانی تحقق رخدادهای اجتماعی، امری لازم و حتمی است، چرا که پدیده‌های تاریخی، ناگهانی و تصادفی به وجود نمی‌آیند. هر رخداد تاریخی، یک رویکرد اجتماعی به حساب می‌آید و چون رخدادهای اجتماعی، امری انسانی‌اند، باید نهادگاه نخستین آنها را «انسان» با همه هویت و حقیقتش دانست، و دخالت انسان در هر امری، بی‌تردید همراه با عامل زمان است. پس وقایع تاریخی، امری جاری در «زمان» هستند و لذا تحلیل درست هر واقعه‌ای بدون نظر نقادانه به گزارش ارتباط‌ها و پیوندهای پیشین و پسین آن امکان ندارد. بنابراین، اولاً: هر رویداد تاریخی را باید در ارتباط با رویدادهای دیگر دانست تا بتوان آن را به درستی شناخت، ثانیاً: از پیوستگی و پیوند وقایع به یکدیگر باید به جوهر و ریشه‌ها، یعنی شناخت علل و عوامل وقوع، دست یافت و ثالثاً: باید به دسته‌بندی و تعیین عوامل اصلی و فرعی مبادرت ورزید. این تلاش تحلیل‌گر، با توجه به کیفیت تأثیر متقابل رویدادها می‌تواند او را در تقسیم‌بندی معقول و صحیح عوامل و زمینه‌ها یاری کند و در نتیجه با آشکار شدن بسترهای اصلی و فرعی به وجود آورنده یک جریان تاریخی، راه تحلیل منطقی را امکان‌پذیر سازد.

#### 5. منبع‌دهی به قرآن

از ضوابط قابل توجه در تحلیل سیره حضرت رسول ﷺ، لزوم استفاده از قرآن در تشریح، تبیین و تحلیل رویدادهاست؛ امری که متأسفانه مورخان اسلامی کمتر به آن توجه داشته‌اند.<sup>30</sup> قرآن کریم نه تنها در مرحله طرح و نقل موضوعات تاریخی، نقش منبع استواری را ایفا می‌کند. که

در جهت ارزیابی تحلیلی‌ها نیز مَحکمی راستین به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، هم جنبهٔ منبع‌دهی در تحلیل رویدادها دارد و هم سوپهٔ شناسایی حق از باطل، چرا که حکایتگری قرآن توأم با حق‌گرایی است.

این بهره‌گیری، به دو گونه امکان‌پذیر است:

گاه به یک موضوع خاص تاریخی در قرآن اشاره می‌شود (چه آشکار، چه ضمنی) که در این شکل، علاوه بر اینکه محتوای آن موضوع می‌تواند سند منقول تاریخی قرار گیرد، کیفیت اشاره‌های پیدا و پنهان آن نیز پیمانهای راستین برای سنجش تحلیل‌های پیرامون آن رخداد است.

اما چنانچه به هیچ روی نتوان خط طرح یک واقعه را در آیات الهی پی گرفت، باز هم استفاده از قرآن بسته نمی‌ماند، چرا که در هر حال باید تحلیل‌های تاریخی را به قرآن نمایند؛ این گونه که اگر تحلیل در کلیت یا پاره‌ای مسائل، با حکایت‌های قرآنی هماهنگی نداشت، باید در آن «تحلیل» تردید کرد و در صورت ناامیدی از پی‌جویی خط طرح تحلیل یک واقعه در قرآن (فرض دوم)، اولاً: مراجعه به منابع دیگر مورد پسند قرآن - مانند اصول متقن عقلائی یا مصادر مورد وثوق (روایات معصومان یا منقولات قطعی تاریخی)، به روی تحلیل‌گر باز است و ثانیاً: چه بسا با دقت‌های دوباره در آیات و کاوش‌های صحیح قرآنی و به ویژه تکیه بر آیات سرنوشت‌ام‌های پیشین و انبیای سلف، بتوان به اصول و مبانی جدیدی دست یافت.<sup>31</sup>

#### 6. جامع‌نگری در علوم فرا تاریخی

تحلیل درست و جامع رویدادهای تاریخی سیره نبوی سبب می‌شود که تحلیل‌گر از محدوده خاص دروازه‌های علم تاریخ قدمی فراتر نهد و بدین‌سان از فهم کامل دامنه‌های گسترده رخدادی اجتماعی ناتوان نباشد. حوادث و پدیده‌های اجتماعی که سیر تغییر و تحولات آن، «چیستی تاریخ» را رقم زده است، در بینش‌ها، کنش‌ها و گرایش‌های انسانی ریشه دارد؛ بدین معنا که انسان با همه هویت انسانی خود، سازنده رویدادهای تاریخی است.

از این رو، تحلیل همه‌اموری که به‌گونه‌ای در پیدایش یا تداوم یک جریان تاریخی مؤثر می‌افتد، در تحلیل‌نهایی آن پدیده نقش خواهند داشت. این رویکرد، در مورد تاریخ اسلام و سیره حضرت رسول ﷺ دو چندان می‌نماید، چرا که پیامبر ﷺ و مسلمانان، در مرکز ثقل تاریخ اسلام، آفریننده رویدادهای خرد و کلانی هستند که با جلوه‌های «فرهنگ دینی»، «آداب دینی» و نیز «اخلاق دینی» توأم می‌شود. پس نباید چنین پنداشت که تاریخ حیات پیامبر ﷺ، از

بازتاب افکار و آرمان‌ها یا رفتارها و عملکردها یا حساسیت‌ها و ارزش‌های «مکتبی» گسسته است و بدون بازکاوی آنها بتوان به ژرفای تحلیل و بررسی سرگذشت آن حضرت دست یافت. این حقیقت، ما را بر آن می‌دارد تا در تحلیل رویدادهای تاریخی، تنها به دستاوردهای خاص دانش تاریخ در نقد و ارزیابی نصوص و منقولات تاریخی، شناخت شخصیت‌ها و جوامع و پایه‌های دیگر آن بسنده نکنیم و از کاربرد علوم دیگر نیز غافل نمانیم، به ویژه در گستره تحلیل جامع سیره نبوی که باید از نقش مهم «تفسیر قرآن، علوم کلامی و اعتقادی»، «فقه و حقوق»، «علوم ادبی» و البته «علوم سیاسی و جامعه‌شناسی» سخن به میان آورد.<sup>32</sup>

### 7. روش تحلیل جامع‌نگر

با بحثی کوتاه درباره روش تحلیلی جامع‌نگر، موضوع پایه‌ها و اصول تحلیل تاریخ اسلام (سیره نبوی) را به پایان می‌بریم.

اگر چه می‌توان اصول چندگانه پیش را به‌عنوان ابعاد مختلف روش تحلیلی نیز قلمداد کرد، اما تکیه محوری اصل هفتم، به خصوص به «شکل و شیوه کار تحلیلی» است و بدین ترتیب، اصول پیشین با این اصل، در مجموع پاره‌های مختلف آیین تحلیل و قواعد آن را نشان می‌دهند.

در خصوص ضرورت این اصل باید توجه کرد که اولاً: هر تحلیلی از وقایع تاریخی (سیره نبوی) قابل قبول نیست و ثانیاً: تحلیل‌های نادرست یا در عوامل شخصیتی و روانی تحلیل‌گر ریشه دارد و یا در عوامل فکری و علمی که باید آنها را جست‌وجو کرد. حقیقت‌پوشی‌ها، غرض‌ورزی‌ها، تحریف‌های صریح، روحیه تقلیدی و مسائلی این چنین، در ردیف دسته نخست و تکیه بر منقولات نادرست و مجهول یا به کارگیری روش‌های غلط، جزء دسته دوم قرار دارند. بدین ترتیب، از جهت گزاره‌های فکری و علمی، تحلیل درست بر دو رکن «نقل راستین» و «روش معقول» استوار است و با شکاف و نقصان در هر یک، گزاره‌های تحلیلی به ابهام و تردید روی خواهند آورد. این امر، تأثیر چشمگیر «روش پژوهش» را نشان می‌دهد که چه بسا تحلیل‌گر از سلامت شخصیتی برخوردار بوده و بر مصادر و منابع صحیحی هم تکیه زده است، ولی به دلیل نامناسب بودن ساز و کارهای روش بررسی، از مسیر تحلیل راستین دور افتاده باشد.

این «روش»، در بستر دو راهکار مهم شکل می‌گیرد: نخست، ضرورت توجه به اصول شش‌گانه فوق به‌عنوان «مبانی تحلیل» که از لوازم و مقتضیات هر یک از آن پایه‌ها در مراحل

کار تحلیلی استفاده کند؛ دوم، لزوم پایبندی به راهبردها و اموری که «شکل و شیوه چارچوب کار تحلیلی» را به وجود می‌آورند.

پس روش تحلیل رویدادهای تاریخی، فرآیندی است که در بستر علمی، از جمع دو راهکار به دست می‌آید: «راهکارهای مبنایی تحلیل» و «راهکارهای شکلی تحلیل». راهکارهای مبنایی، اصول شش‌گانه پیش‌اند، و راهکارهای شکلی به‌طور فشرده عبارت‌اند از:

مرحله اول، فراهم آوردن اطلاعات صحیح درباره موضوع: یعنی آماده‌سازی مبادی اطلاعات صحیح با دغدغه حساسیت نظر به همه دیدگاه‌ها و آرای مطرح و مرتبط با موضوع.

مرحله دوم، جداسازی و یکسان‌سازی اطلاعات: به معنای تفکیک دو دسته «اطلاعات مشترک» از «اطلاعات اختلافی» و در واقع، غربال مواد با هدف مشابه‌سازی، ساده کردن و دسته‌بندی.

مرحله سوم، تعیین اطلاعات اصلی و فرعی: به معنای تفکیک بین مفاد اطلاعاتی که ارتباط نزدیک‌تری با موضوع دارد و اطلاعاتی که در آنها یا مستقیماً به تحلیل موضوع پرداخته نشده و یا از مسائل فرعی سخن به میان آمده باشد.

مرحله چهارم، گمانه زنی و تخمین: بعد از جداسازی گزاره‌های ریشه‌ای از شاخه‌ای یا فرعی، زمینه برآورد اولیه تحلیل پدیده‌های تاریخی فراهم است که به معنای طرح احتمالات گوناگون موضوع خواهد بود.

مرحله پنجم، تطبیق اجمالی با مواد اطلاعات: یعنی از این پس باید به تصحیح و ارزیابی گمانه‌ها دست زد که این امر، حاصل سنجش حدس‌های نخستین با مفاد اطلاعاتی تنظیم شده خواهد بود.

مرحله ششم، فرضیه‌سازی: به معنای نظام‌مند کردن گمانه‌های سنجش شده. در این مرحله، تحلیل‌گر تاریخی بر اساس گمانه‌ها، اولین چارچوب منطقی برای تحلیل رویداد را به دست می‌آورد؛ چارچوبی که از برقراری ارتباط خاصی بین وقایع و ریشه‌یابی آنها سخن می‌گوید، اما هنوز نمی‌توان بر آن تکیه زد. بدین ترتیب، فرضیه‌سازی، تلاش در مسیر نظام‌مندی احتمالات در چارچوب برقراری ارتباط بین پدیده‌هاست.<sup>33</sup>

مرحله هفتم، آزمون و معیار سنجی: به معنای تطبیق فرضیه نخستین با معیارهای سنجشی و نیز مواد اطلاعاتی برای آزمون آن است. در این مرحله، فرضیه تحلیل‌گر که بر اساس

احتمالات گوناگونی استوار شده است و از شاکله اصل علیت (یعنی تبیین رابطه علی و معلولی بین چند پدیده) تبعیت می‌کند، نخست با ملاک‌های استوار و محکم فرضیه تاریخی (در اینجا مانند قرآن یا علوم فراتاریخی و غیره) و سپس با مواد اطلاعاتی، سنجیده و ارزیابی خواهد شد.

### نتیجه

شناخت دقیق سیره نبوی، در گرو نگاه تحلیلی صحیح به موضوع است و این پویش تاریخی، با همه دشواری‌های ویژه خود، امری سنجیدنی و ضروری در دوران حیات کنونی بشر به حساب می‌آید. تلاش در مسیر پایه‌گذاری روش تحلیلی جامع‌نگری که در اندازه فاهمه دنیوی انسان، گردی از بارقه مینوی رسول خدا ﷺ بردارد، رسالتی تاریخی برای مورخ مسلمان امروزین است؛ روشی که زاینده‌گی و باروری نظریه‌پردازی را با تفوق مبانی و اصول تحلیل سیره نبوی ﷺ یکجا به ارمغان می‌آورد.

این مقاله در نهایت پس از تفکیک موضوعی تاریخ نقلی از تاریخ تحلیلی و توجه به ضرورت‌ها و بایسته‌های این دو حوزه در فراگرد سیره نبوی، از اهمیت جایگاه تاریخ تحلیلی سخن گفته و البته به دشواری‌های این امر نیز توجه دارد. دشواری داور تاریخی که ریشه در عوامل بیرونی و درونی متعددی دارد، کاستی‌ها و کمبود تحلیل متون تاریخی، و ناتوانی نسبی در فهم امور وحیانی، بخشی از این دست مسائل است. اما برای جبران این مشکلات باید رو به سوی آیین و روشی آورد که تحلیل‌گر را قادر به تحلیل راستین سیره نبوی سازد و برای این، بایسته است تا به اصولی پایبند شد، از جمله همراهی نقل و نقد، همراهی نقل با تحلیل، حکمت‌یابی معقول، توجه به اصل ارتباط و پیوستگی رویدادها و لوازم آن، توجه به اصل منبع‌دهی به قرآن کریم، ضرورت جامع‌نگری در علوم فرا تاریخی و از همه مهم‌تر ضرورت طرح روش تحلیل جامع‌نگری که با طی نظام‌مند مراحل متدیک، اطمینان نسبی در جهت امکان تحلیل سیره نبوی برای تحلیل‌گر به صورت علمی فراهم شود.



پی‌نوشت‌ها .....

1. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 22، ص 40.
2. نهج البلاغه، خطبه 160.
3. ر.ک: مقدمه ابن خلدون، ص 46 که در تعریف خود از تاریخ، سویه تحلیلی آن را مدّ نظر قرار می‌دهد. همچنین ر.ک: جمیل صلیبا، واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ص 108.
4. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص 58 و 59.
5. نهج البلاغه، نامه 31.
6. عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت، ص هفت؛ همچنین ر.ک: ویل دورانت، درآمدی بر تاریخ تمدن، ص 168؛ صادق آینه‌وند، تاریخ سیاسی اسلام، ص 8.
7. این بحث را باید در محل خود پس گرفت، (ر.ک: مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ص 189 و همچنین ر.ک: عبدالحمید صدیقی، تفسیر تاریخ و اج. دلبلیو والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ.
8. این کریمه در مورد جریان اصحاب کهف است و سر تاسر حکایت آن، توأم با اظهار نظر و تحلیل مسئله است حتی در ادامه همین آیه می‌فرماید: «... انهم فتنه امنوا برتبهم و زدنهم هدی؛ ایشان جوانمردانی بودند که در نهان به پرورگارشان ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم». (کهف: 13)
9. این کریمه پس از حکایت داستان حضرت عیسی ﷺ و بنا بر رأی مفسران فریقین در جریان مناظره عده‌ای از مسیحیان نجران درباره خلقت حضرتش، با رسول خدا ﷺ آمده است که خود نیز می‌تواند شاهدهی بر رویکرد تلفیقی نقلی و تحلیلی قرآن باشد. علامه طباطبایی نیز ذیل این آیه، اضافه می‌کند که: «...در اینجا به آنچه درباره قصه‌های عیسی ﷺ گذشت، اشاره نموده و به نحو قصر قلب آن را حق شمرده است؛ یعنی تذکر می‌دهد آنچه ما از قصص او شرح دادیم همان حق است نه آنچه نصاری در آن باره ادعا می‌کنند. (سیدمحمدحسین طباطبائی، میزان، ج 3، ص 392).
10. همچنین نهج البلاغه، خطبه 192 (قاصعه)، ص 218 و 219 هم توجه به این دو شیوه نگاه تاریخی به روشنی نمایان شده است.
11. ابن خلدون، مقدمه، ص 46.
12. صادق آینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص 9.
13. نویسنده کتاب «علم تاریخ در اسلام» پاره‌ای از این موارد را با مشکلات نگارش تاریخ شیعه مرتبط دانسته و می‌گوید: «...عمدتاً می‌توان چند علت مهم برای این مشکل برشمرد. علت نخستین تقیه است. ابن‌رئاب گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که به ابوبصیر می‌فرمود: به خدا اگر سه تن از شما می‌یافتم که مؤمن بودند و حدیثم را کتمان می‌کردند، هرگز روا نمی‌دانستم که از آنها حدیثی را کتمان کنم (اصول کافی). فشار و کشتار و تبعید که بی‌رحمانه شامل شیعیان می‌شده است عملاً ارتباط و پیوند مورّخین امام را از هم می‌پاشید. از بین رفتن کتاب‌ها و سوزاندن آنها توسط تاتارها و مغول و صلیبیان، جلوگیری از تدوین کتابی بر غیر روش معمول و... (ر.ک: صادق آینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص 9).
14. همان.
15. ر.ک: عباس زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ص 15؛ و علی‌اکبر حسینی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص 59 - 49. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج 1، ص 46 - 51.

16. ر.ک: همو، *سیره رسول الله*، ص 15 و 16؛ و *مقدمه ابن خلدون*، ص 46 - 47.
17. این امر را هم مورخان مسلمان و غیر مسلمان تأکید کرده‌اند. برای نمونه، ر.ک: سیدجعفر مرتضی عاملی، *الصّحیح من سیره النّبی الاعظم*، ج 1، ص 31 و صادق آئینه‌وند، *تاریخ سیاسی اسلام*، ص 15. همچنین ر.ک: جان دیون پورت، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ص 3.
18. ابن خلدون نیز در آغاز کتابش به این مسئله توجه کرده است، ر.ک: ابن خلدون، *مقدمه*، ص 6 - 8. همچنین ر.ک: همان، ج 1، ص 22.
19. ... سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است به معنای حرکت، رفتن و راه رفتن. «سیره» یعنی نوع راه رفتن... سیر، یعنی رفتن و رفتار، ولی سیره، یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیغمبر ﷺ است. آنها که سیره نوشته‌اند رفتار پیغمبر را نوشته‌اند... نه سبک (أسلوب و متد) پیغمبر در رفتار... (ر.ک: مرتضی مطهری، *سیری در سیره نبوی*، ص 47 و 48 و نیز عبدالحسین زرین کوب، *کارنامه اسلام*، ص 86 و 90).
20. و نیز ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج 22، ص 481؛ عبدالله جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج 8، ص 33 و ج 9، ص 82.
21. تفصیل بیشتر، مربوط به مباحث کلامی است. برای نمونه، ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *قرآن در* ص 107 و 128؛ همچنین، ر.ک: همو، *تفسیر المیزان*، ج 2، ص 131؛ و نیز محمدهادی معرفت، *تلخیص التمهید*، ج 1، ص 19.
22. اقبال لاهوری نیز با توجه به همین آیه، ریشه این مسئله را در قرآن پی گرفته است. (ر.ک: اقبال لاهوری، *احیای فکر دینی در اسلام*).
23. در این باره، ر.ک: ابن خلدون، *مقدمه*، ج 1، ص 6، 13 و 46.
24. برای نمونه، ر.ک: سیدجعفر مرتضی عاملی، *الصّحیح من سیره النّبی الاعظم*، ج 1، ص 51.
25. همان، ص 51 و 56.
26. ر.ک: *نهج البلاغه*، نامه 31، ص 297 و 298 و نیز ر.ک: ایان باربور، *علم و دین*، ص 235 - 236. وی در این بخش با نگاهی کلی تر به مسئله، در پس وظیفه توصیف و بازگویی وقایع، از وظیفه تبیین و تحلیل به صورت یک التزام سخن می گوید.
27. پاره‌ای صاحب نظران نیز نه در مقام طرح این اصل، ولی به لزوم نگاه دو سویه مورخ به زوایای طبیعی و فوق طبیعی رویدادهای تاریخ ادیان الهی توجه کرده‌اند. (ر.ک: عباس زریاب، *سیره رسول الله*، ص 12).
28. ر.ک: سیدجعفر مرتضی عاملی، *الصّحیح من سیره النّبی الاعظم*، ج 1، ص 55.
29. *نهج البلاغه*، نامه 69، ص 353 و ر.ک: گوستا و روبون، *تمدن اسلام و عرب*، ص 8 و 9.
30. شاید در میان مورخان اسلامی، تنها مسعودی باشد که به حاکمیت بینش قرآن توجه کرده است.
31. ر.ک: سیدجعفر مرتضی عاملی، *الصّحیح من سیره النّبی الاعظم*، ج 1، ص 152؛ عباس زریاب، *سیره رسول الله*، ص 14.
32. ر.ک: صادق آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ج 1، ص 376.
33. این بیان به آنچه پاره‌ای واژه‌شناسان از معنای «فرضیه» قلمداد کرده‌اند، نزدیک است. (ر.ک: جمیل صلیبا، *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ص 357).

## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، لبنان، بیروت، دارالقلم للطباعة و النشر، 1408 ق.
- آینه وند، صادق، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1371.
- آینه وند، صادق، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، دو جلدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377.
- آئینه‌وند، صادق، *علم تاریخ در اسلام*، ایران، وزارت ارشاد اسلامی، 1360.
- باربور، ایان، *علم ودین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1374.
- بهشتی، سید محمد، *محیط پیدایش اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1367.
- پورت، جان دیون، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، 1335.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، تهران مرکز نشر فرهنگ رجاء، 1365.
- حسینی، علی اکبر، *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373.
- حسینی، سید علی اکبر، «تئوری چیست»، *مجله یغما*، ش 1، سال 15، فروردین 1345.
- حسینی، سید علی اکبر، «نشانه‌ها و علائم بروز بحران محنت در علوم انسانی معاصر»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره 18، دور نهم، شماره دوم، بهار 1373.
- زریاب، عباس، *سیره رسول الله*، تهران، سروش، 1370.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دو قرن سکوت*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، 1355.
- زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1369.
- ساماران، شارل، *روش‌های پژوهش در تاریخ*، ترجمه گروه مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375.
- سبحانی، جعفر، *فروغ ابدیت*، دو جلدی، قم، دانش اسلامی، 1363.
- صدیقی، عبدالحمید، *تفسیر تاریخ*، ترجمه جواد صالحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1366.
- صلیبا، جمیل، *واژه نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ترجمه کاظم برک نیسی و صادق سجادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1370.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، دوره 20 جلدی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه، بی تا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *قرآن در اسلام*، مشهد، انتشارات طلوع، بی تا.
- علامه العاملی، سیدجعفر مرتضی، *الصحيح من سیره النبی الاعظم*، لبنان، بیروت، دارالسیره، 1414 ق.
- فارسی، سیدجلال‌الدین، *انقلاب تکاملی اسلام*، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا، 1357.
- گوستاولوبون، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، 1354.
- لاهوری، اقبال، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، بی تا.
- مجلسی، علامه محمد تقی، *بحارالانوار*، دوره 110 جلدی، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه ق.

- مطهری، مرتضی، **جامعه و تاریخ**، تهران، صدرا، بی تا.
- مطهری، مرتضی، **سیری در سیره نبوی**، تهران، صدرا، 1367.
- مطهری، مرتضی، **فلسفه تاریخ**، تهران، صدرا، 1369.
- معرفت، محمدهادی، **تلخیص التمهید**، دو جلدی، قم، لجنة اداره الحوزه، العلمیه بقم المقدسه، 1414 ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، **تفسیر نمونه**، دوره 27 جلدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372.
- نهج البلاغه**، ترجمه شهیدی، سیدجعفر، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی عام، 1371.
- والش، دبلیو، **اج، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ**، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1363.
- ویل دورانت، و آریل، **درآمدی بر تاریخ تمدن**، ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1368.

